



ثریا شهبایی انتخابات بریتانیا

انتخابات در بریتانیا به پایان رسید. هیچک از سه حزب رسمی پارلمانی، حزب سیزده سال در قدرت لیبر، حزب محافظه کار و حزب لیبرال دمکرات، کرسی های پارلمانی کافی برای تشکیل دولت را بدست نیآوردند. پس از چند روز مذاکره پشت درهای بسته میان حزب لیبرال دمکرات با دو حزب دیگر، سرانجام حزب محافظه کار و لیبرال دمکرات به توافق رسیدند و به نام مردم یک دولت ائتلافی و در واقع نسبت راستی را برای حکومت کردن اعلام کردند. "لیوید کامرون"، این مهره محافظه کار متعصب و ضدکارگر که کمترین ناخالصی در خصوصیت با محرومین جامعه و تردیدی در ابراز علنی آن ندارد نخست وزیر، و "نیک کلگ" لیبرال دمکرات که تنها در شکاف بین دو حزب اصلی شانس و فرصت عروج یافت، معاون نخست وزیر شد. بقیه صندلی های کابینه را هم بین همقطاران شان در دو حزب محافظه کار و لیبرال دمکرات تقسیم کردند. و از طرف جامعه به بورژوازی نامطمئن از کارایی دولت جدید، قول دادند که دولت شان "با ثبات" خواهد بود.

این اولین حزب ائتلافی در بریتانیا پس از جنگ نوم جهانی است که "جبران کسر بودجه عظیم دولت"، صفحه ۳

طبقه کارگر با هویت مستقل در اول ماه مه

مصاحبه رادیو پرتو با کورش مدرسی



رادیو پرتو: کورش مدرسی اول ماه مه امسال (۱۳۸۹) در ایران سرنوشت کمی ویژه پیدا کرد در یک تقاطعی که به نظر میرسد چند ماه قبل تر یک تلاطم های سیاسی تحت عنوان جنبش سبز کاملاً فروکش پیدا کرده بود و همه صحبت از شکست جنبش سبز میکردند درآستانه ی روز کارگر به نظر میرسد این تحرک دور تازه ای به خودش میگیرد، شخصیت های شکست خورده ای از این جنبش سبز رسماً ابراز وجود کرده اند، کروی و موسوی و غیره و حتی نیگرانی که در حاشیه این تظاهرات سیاسی کلی خودشان را به در و دیوار زده بودند و به نظر میرسید دچار خمودگی شده بودند انگار جان تازه ای گرفته اند، اینکه کارگر حلقه ی گم شده ی اعتراضات جنبش مردمی می تواند باشد، می تواند جنبش سبز را نجات دهد و می تواند وضعیت سیاسی را در ایران تحت تاثیر قرار بدهد؛ می خواستم در این مورد صحبتی را داشته باشم و سوالاتی را پیش روی شما قرار بدهم، آیا شما با این توصیف به نظرتان میرسد که تحرک تازه ای را مشاهده کردیم یا شما این وضعیت را در فضای سیاسی ایران چگونه دیدید؟

کورش مدرسی: تحرک که بود منتهی تازگی تحرک در جنبه ی سبز آن نبود که حالا به آن می پردازم، آن جنبه این تحرک تازگی داشت که طبقه ی کارگر فکر میکند بعد از انقلاب پنجاه و هفت برای اولین بار بخشی از آن، بخشی از رهبران آن و بخشی از خود طبقه در مقابل همه جنبشهای بورژوازی و از جمله جنبش سبز تحرکی از خودشان نشان دادند، در این تحرک تناسب قوا خیلی به نفعش نبود بخصوص به خاطر اختناق جمهوری اسلامی منتهی به نظر من این اولین بار است که می بینیم طبقه ی کارگر

ایران یا فعالین طبقه ی کارگر ایران با هویت کارگری و با هویت طبقه ی کارگر مستقلی که در مقابل کل طبقه بورژوازی و کل جنبشهای بورژوازی تلاش میکند که جمع بشود هویت پیدا بکند و مخالفت بکند در اوضاع جامعه ی ایران قدم جلو گذاشته و به نظر من این جنبه ی جدی و جنبه ی به اعتقاد من بوینده و جنبه ی رشد یابنده ی این حرکت اول ماه مه بود و ما باید خودمان را مدیون همه ی کمونیستهای بدانبیم که چه در ایران و چه در خارج کشور تلاش کردند، که نگذارند اول ماه مه و جنبش طبقه ی کارگر به اصطلاح پشت جبهه ی جنبشهای بورژوازی بشود، این جنبه آن به نظر من مهم است منتهی جنبه های دیگری هم داشت: مارکس در مانیفست می گوید بورژوازی در دعوای درونی خودش همیشه چون طبقه ی بورژوا تلاش میکنند که هر کدام طبقه ی کارگر را پشت خودشان بکشاند. تلاش میکنند جنبش خودشان را نماینده ی جنبش عمومی و منفعت همه ی جامعه و منجمله طبقه ی کارگر معرفی کنند. این صفحه ۲

فشار گسترده دستگاه های امنیتی و پلیسی جمهوری اسلامی قرار داشته اند. علیرغم همه قوانین بین المللی، جمهوری اسلامی با همکاری اینترپل اسامی تعداد قابل توجهی از اعضای رهبری و کادرهای این حزب در خارج کشور را در لیست قرمز پلیس بین المللی قرار داد.

اما شاید مهمترین جنبه تمایز حزب حکمتیست از سایر احزاب

سیاستها و فعالیت های حزب حکمتیست در سالهای اخیر جایگاه یگانه ای در صحنه سیاست ایران داشته است. این واقعیت به حزب حکمتیست موقعیت ویژه و متمایزی نسبت به سایر احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران داده است.

حزب حکمتیست، اعضا، فعالین و دوستان آن در ایران طی دو سال گذشته تحت

کنگره چهارم حزب حکمتیست برگزار میشود

کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در سپتامبر ۲۰۱۰ (شهریور ۱۳۸۹) در اروپا بطور علنی برگزار میشود.

و تورم شدید کمر شان شکسته بود بعد از کمک اتحادیه اروپا آینده فلاکتباری را در پیش خواهند داشت. این کمکها به معنی فشار بیشتر بر زندگی طبقه کارگر و اقبال پائین جامعه در یونان، به معنی تعرض وسیع به سطح معیشت و رفاه مردم در یونان است.

تحت نام "صرفه جویی اقتصادی" سن باز نشستگی را بالا میبرند، حقوق کارمندان دولتی را پائین می آورند، از بیمه های درمانی و اجتماعی میزنند، افزایش دستمزد کارمندان خدمات عمومی را برای سه سال متوقف میکنند، و در کنار آن مالیات بر اجناس، مواد سوختی و خدمات را بالا میبرند، ابعاد فقری که به اکثریت مردم تبدیل میشود عبیر قبل توصیف و وحشتناک است. بخش عمده کارگران بخش خدمات اجتماعی، پرستاران، معلمان، بازنشستگان، کارگران بخش خصوصی و دولتی، یعنی بخش اعظم مردم مزدبگیر یونان، مورد این تعرض قرار میگیرند. ظاهراً "صرفه جویی اقتصادی، فداکاری اجتماعی و همبستگی اجتماعی" شامل حقوق و سود بانکداران و صاحبان سرمایه

کسری بودجه ۱۴ درصدی دولت. یعنی خطر جدی برای سرمایه در یونان بود. وضعیت اقتصادی و کسر بودجه دولت یونان که از آن بعنوان یونان ورشکسته نام میبرند کمتر از کشوری مانند انگلیس، با کسر بودجه ۱۳ درصدی، نیست. مسئله ای که یونان را به مرکز توجه و نقطه سرطانی اروپا و دنیا تبدیل کرد عضویت این کشور در اروپای واحد و تأثیرات ورشکستگی آن بر تضعیف ارزش یورو است.

کمک اتحادیه اروپا به بورژوازی یونان، به دولت و بانکها برای نجات کل سرمایه در اروپا، برای نجات یورو و ممانعت از سرایت بحران به اروپا است. کمکی است به بورژوازی یونان با لطمه هرچه کمتری از زیر این بحران قد راست کند. اما این کمک بی قید و شرط نیست. ۳۰ میلیارد یورو صرفه جویی پیش شرط کمک اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول به یونان بود.

طبقه کارگر و اقشار فقیر جامعه که تا قبل از این کمکها هم بار بحران را بر دوش میکشیدند و زیر بار بیکاری وسیع، گرانی



از یونان باید درس گرفت نیاز به مارکس برای تغییر دنیا

تأثیرات بحران اقتصادی یونان و تعرض وسیع به معیشت مردم، اعتراضات و اعتصابات سراسری یونان در رسانه ها تحت عناوین مانند "روزهای بیم و امید در یونان ورشکسته"، "از یونان باید درس گرفت"، "بعد از یونان نوبت انگلیس است؟"، "بحران یونان اروپایی، نشان از برآمدهای جدید؟"، "ورشکستگی یونان و بحران یورو"، "اعتصابات سراسری در یونان، درگیری در خیابانها آتن"، منعکس گردید.

معنی این بحران برای کشوری مانند یونان یعنی ۳۰۰ میلیارد یورو بدهی و

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

طبقه کارگر با هویت مستقل

تاکتیکی است که با تولد بورژوازی وجود آمده است. جنگ و دعوای درونی بورژوازی همیشه این را از نو جلوی صحنه می آورد. از این نظر کاملاً درست است، طبقه کارگر می تواند جنبش سبز را نجات بدهد ولی سوال این است که چرا باید این کار را بکند، خلصیت آن چیست؟ چرا باید طبقه ی کارگر برود جنبش سبز را نجات بدهد؟ چرا طبقه ی کارگر باید برود خط رفسنجانی و اینها را نجات بدهد؟ یا چرا باید طبقه ی کارگر احمدی نژاد را نجات بدهد یا تقویت کند؟ همه ی این کارها را می تواند بکند و همه ی اینها امید بسته اند و امید زیادی بسته بودند که طبقه کارگر بیلید و به اصطلاح سبز را نجات بدهد. سبز می خواهد سبز را نجات بدهد از طریق فراخوانشان تظاهرات در مقابل اداره کار. طرفدارهای رفسنجانی حول خانه کارگر و جمع کردن آنها که تعداد کمی را جمع نکردند، اجتماع بزرگی از کارگرها را جمع کردند. همچنین طرفداران احمدی نژاد هم سعی کردند یا کارگرها را پاسیو بکنند یا حداقل به نفع خودشان آنها را به میدان بکشند. می خواهم بگویم همه ی جناحهای بورژوازی این تلاش را کردند و همه آنها هم به یک درجه ای موفق بوده اند منتهی کارهایی که می کردند فرق میکرد، سبز کاری که کرد مثل همان خلصیت اش که هست، به جای اینکه فرصت کند که کارگران نوب آهن در نوب آهن جمع بشوند کارگرهای نفت در نفت جمع بشوند و هویت کارگری را مبنی قرار بدهد یا تقویت بکند، اول مه را ملی کرد. آمد در خیابان فراخوانی داد اکثریت آنها که جمع شدند اکثریت شان کارگر نبودند، بیشترشان همان هائی بودند که روز تاسوعا و عاشورا یا روزهای دیگر در چهارچوب جنبش سبز ابراز وجود کرده بودند و این بار هم مثل عاشورا یک محملی پیدا کردند و تعدادی از آنها آمدند و اظهار وجود کردند. از این نظر من فکر میکنم محملی بود برای اینکه جنبش سبز خودش را یک بار دیگر سعی بکند خودش را دور هم جمع بکند بدون اینکه کارگر را واقعاً با خودش همراه کرده باشد. علیرغم تلاش وسیع تقریباً بخش اعظم آن گروه هائی که به خودشان می گویند چپ و کونیست که آنها هم دقیقاً همین تلاش را کردند که جنبش طبقه ی کارگر را تبدیل بکنند به جزئی به جزء پیگیر و جزء تندر، جزء قویتر و جزء مهم تر به اصطلاح "جنبش جاری" که اساساً جنبش سبز است و جنبشی است که هیچ ربطی به منفعت طبقه ی کارگر ندارد. اینها همه

کمونیزم بورژوائی بودند و همان تاکتیکی را اتخاذ کردند که سبز داشت و چندان موفق نشدند. اتفاقاً تاکتیک موفق تر، تاکتیک جماعت خانه کارگر بود که چند هزار کارگر را جمع کردند. منتهی وقتی شما واقعاً کارگر را جمع بکنید بساط میرحسین یا حسین و از این چیزها نمی شود. آن اتفاقی می افتد که در مراسم خانه کارگر افتاد که کارگر داد خودش را زد، چون کارگر دهنش را باز بکند اولین چیزی که بخواهد بگوید از دستمزد گرفته تا بیمه بیکاری تا همه آن مطالبات خیلی روزمره و حیاتی برای طبقه کارگر را طرح میکند. اینها میخورد به تخت سینه ی هم سبز، هم می خورد به تخت سینه احمدی نژاد و هم به هاشمی رفسنجانی. منتهی اینها چیزهای روتین تر بودند چون سالهای قبل هم بخشهای مختلف بورژوازی بیشتر طبقه کارگر را دنبال خودشان می برند. به نظر من امسال یک شاخص برجسته اش این بود که فعالین واقعاً کونیست، کمونیست طبقه ی کارگر نه کمونیست های بورژوا؛ توانستند صدایشان را بلند کنند و توانستند یک چهره ی دیگری به این ابراز وجود بدهند. دعوا و مرافعه و اختلاف بین خودشان زیاد بود و طبیعی هم هست اگر باشد. طول میکشد تا وقتی که به اصطلاح آن پروسه ی آگاه شدن و متحد شدن به سرانجام برسد، ولی کماکان ما شاهد به نظرم تولد جدیدی در جنبش طبقه کارگر بودیم.

رادپو پرتو: آنچه که گفته می شود واقعیت این است که در دوره ی تظاهراتی چند ماه قبل ما اعتراضات کارگری را دیده بودیم که کمی حاشیه ای تر شده بود الان در این دوره، دوره ی گسترش برق آسا و بسیار گسترده اعتراضات کارگری هستیم. گفته می شود که خود این که این جریانها مختلف سیاسی که بحث را روی طبقه کارگر کشیده اند باعث می شود که طبقه کارگر به سطح بالاتری از معادلات سیاسی جامعه کشانده بشود خارج از اینکه نیت هر کدام از این سبز یا خود حتی خانه کارگر چه چیزی بوده باشد یا نبوده باشد، شما فکر میکنید این واقعیت دارد؟ یعنی اعتراضات کارگری همین الان هم بعد از اول ماه مه و روز قبل از اول ماه مه ادامه داشت و همین طور ادامه دارد؟ فکر میکنید پای کارگر به معادلات سیاسی بیشتر باز خواهد شد؟

کورس منرسی: من ابتدا یک نکته ای بگویم بعد راجع به باز شدن پای طبقه کارگر به سیاست اشاره ای می کنم و جواب سوال شما را خواهم داد. اینکه این جریانها مختلف سعی میکنند یا اینکه شما گفتید مبارزه کارگری فرعی

شد یا حاشیه ای شد این واقعیت ندارد. مبارزه طبقه کارگر در همان دوره جنبش سبز در جولان بود با شدت همه جا در جریان بود و نمی توانست نباشد. مبارزه کارگر برای زندگی کردن و زنده ماندن است. این یک امر روزمره است. آن چیزی که ظاهراً آن را به حاشیه ای تبدیل کرد حاشیه ای شدنش در مدیتهای بود و در تبلیغات و رسانای بود که از چپ و راست کاملاً زیر سلطه ی سبز و کمونیزم بورژوائی پرو سبز درآمده بود وگرنه اعتراض طبقه کارگر هیچ وقت حاشیه ای نبود و الان هم به همان شدتی است که قبلاًش بود و قبلاًش هم به همان شدتی بود که قبل تر بود. مسئله این شد که یک جنبشی در جامعه راه افتاد و کل مدیتهای دنیا و کل مدیتهای اپوزیسیون ایران به جز معدودی از نیروهای واقعاً کونیست و یا فعالین کمونیست بقیه همه مجیز گوی آن شدند؛ اسم خودشان را ندا گذاشتند، اسم خودشان را سبز گذاشتند، بعد پرچم سبز برداشتند و بعد برگ سبز به نوک شان زدند، پرچم شیرخورشید گذاشتند، اسلام و مسلمان و دوباره مسلمان شدند و هر چیزی که بگویند شدند و این فضا بود که درون آن به نظر میرسید مبارزه کارگری فرعی شده است. در نتیجه به نظر من نه اصلاً فرعی نشده بود و الان هم نیست، منتهی راجع به سیاسی شدن باز این هم اتفاق جدیدی نیست. این را هم مارکس، انگلس، لنین، منصور حکمت و همه ی رهبران مارکسیسم مکرراً و مکرراً گفته اند؛ مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست می گویند که شما نمی خواهید زحمت بکشید کارگر را سیاسی بکنید، بورژوازی در دعوای خودش برای اینکه کارگر را پشت سر خودش بکشاند کارگر را وارد دنیای سیاست میکند. این هنری از جانب نه کمونیستها می خواهد نه هنری از جانب کسی می خواهد. خود بورژوازی این کار را میکند. سوال این است که به دنبال کدام سیاسی کشیده می شود؟ وکل جلی که مارکس و انگلس میکنند و بعد لنین به طور برجسته انجام میدهند، جلی که میکند این است که طبقه کارگر را باید در مقابل کل جنبشهای بورژوازی به دنیای سیاست آورد. باید هر قدمی که بورژوازی به دنیای سیاست میکشاندش همراه باشد با توهم زدائی نسبت به جنبشهای بورژوائی و آگاه شدن به اینکه تنها کسی که و تنها جنبشی که می تواند نجات بخش باشد جنبش خود طبقه کارگر است، جنبش سوسیالیستی اش است، این زمینه برای نقد بقیه می شود. بورژوازی در نتیجه همه ی این تحرکات طبقه کارگر را به دنیای سیاست می کشاند. سوال این است که آن سیاست چه سیاستی است؟ طبقه

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کنگره چهارم حزب حکمتیست...

اپوزیسیون را بتوان با مرور رویدادهای سیاسی یکسال گذشته نشان داد. رویداد های ایران کل صف اپوزیسیون سیاسی ایران را به دو اردوی متفاوت و غالباً در مقابل هم تقسیم کرد. حزب حکمتیست شاخص ترین حزب سیاسی ایران بود که راه خود را از همان روز اول از جنبشی که متعاقب انتخابات رئیس جمهوری شکل گرفت و تمام فضای سیاسی ایران را انباشت، تحرکی که تقریباً کل چپ ایران را با خود همراه کرد، جدا کرد و از زاویه منفعت طبقه کارگر و انقلاب کارگری به نقد آن پرداخت.

به جرات میتوان گفت که این رویداد ها حزب حکمتیست و سیاست های آن در دو سال گذشته راه در میان تمام کانونهای سیاسی چپ ایران، نزد موافقین و مخالفین آن، به یکی از موضوعات گرم بحث و جدل تبدیل کرد.

در چنین شرایطی برگزاری علنی کنگره حزب در خارج کشور، امکان باز و حداقلی را فراهم می کند تا موافق یا مخالف این حزب بتوانند رو در رو با نمایندگان کنگره و فعالین و رهبران این حزب آشنا شوند، بحث های خود را مطرح کنند و بحث مقابل را بشنوند.

کمیته مرکزی حزب حکمتیست از همه کسانی که علاقمند هستند تا در سرنوشت ساز ترین بحث های سیاسی ایران و جنبش کمونیستی آن دخالت کنند، و تاثیر بگذارند، دعوت میکند که در این کنگره شرکت کنند.

اطلاعات بیشتر در مورد تاریخ دقیق و محل کنگره در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت. برای کسب اطلاعات بیشتر میتوانی با دبیرخانه حزب ای میل dabirxane@gmail.com تماس بگیری.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

مه ۲۰۱۰ - اردیبهشت ۱۳۸۸

رادیو پرتو صدای رادیکال طبقه کارگر

ساعت پخش رادیو پرتو جمعه ها

۱۸ تا ۲۰ به وقت لندن

۱۹ تا ۲۱ به وقت اروپای مرکزی

۲۱.۳۰ تا ۲۳.۳۰ به وقت ایران

شما میتوانی در ايام هفته شونده تکرار برنامه در ایستگاه ما

www.radiopartow.com/wp/

از یونان باید درس....



و بودجه ارتش و پلیس و زندان و دستگاه عریض و طویل دولتی که کاری جز تحمیق و سرکوب مردم ندارند نمیشود. طبقه کارگر و بخش اعظم جامعه باید فداکاری کنند، زیر خط فقر زندگی کنند تا سرمایه در یونان و اروپا بتواند از این بحران جان سالم بدر ببرد. این جوهر کلام سران اتحادیه اروپا و نخست وزیر مرتجع یونان است.

اما یونان تنها نیست اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و انگلیس کلنیداهای بعدی ورشکستگی مالی هستند و در همه این کشورها تعرض به سطح معیشت مردم با سرعت کمتر یا بیشتری در جریان است. میباید از خطر گسترش اعتراضات یونان به کشورهای دیگر اروپایی حرف میزنند. اینکه "باید از یونان درس گرفت!" هشدار است به بورژوازی در اروپا، هشدار از شکستن بار بحران بر نوش طبقه کارگر و هشدار از گسترش اعتراضات در اروپا. بحران اخیر و انجام گسیختگی بورژوازی در تعرض به زندگی مردم بیش از هر چیزی تناقض این سیستم را با رفاه و آسایش و خوشبختی انسان نشان میدهد.

در شروع بحران اقتصادی اخیر همه سرها به طرف مارکس و کاپیتال او با هدف توضیح بحران، مکانیزم کارکرد سرمایه و دلایل بحران، برگشت. امروز یونان نشان میدهد که بازگشت به مارکس از سر نقد او به سرمایه، از سر ضرورت انقلاب کارگری، انقلاب سوسیالیستی، بعنوان تنها پاسخ به وضعیت موجود تا چه حد حیاتی است. یونان نشان میدهد دنیا به مارکس و مارکسیسم برای راهی از یوغ سرمایه نیاز دارد. یونان یکبار دیگر خلاء وجود احزاب کمونیستی طبقه کارگر، احزایی که بتوانند در مصافهای حاد و سرنوشت ساز پیشروی این طبقه با دولت های بورژوایی حاکم، مبارزات طبقه کارگر و محرومین را سازمان دهد و هدایت کند، را بیش از پیش نشان میدهد.

انتخابات بریتانیا..

یعنی انداختن بار هزینه های دستگاه عریض و طویل بوروکراسی و ماشین چپاول و سرکوب و خرج جنگ های ارتجاعی و ارتش و لفت و لیس حکومت شان بر نوش مردم، را در دستور کار فوری خود گذاشته است. قرار است طی یک طرح ضربتی ریاضت اقتصادی، با قطع تامین اجتماعی و خدمات رفاهی محقر مردم، با زدن از کمک هزینه کودکان و بازنشستگی سالمندان، با حمله به کار و معیشت طبقه کارگر، و با هرچه بیشتر رها کردن افسار صاحبان سرمایه برای استثمار هرچه بیشتر طبقه کارگر، بلکه "بریتانیای کبیر" را به مسند قدرت بی تزلزل اقتصاد جهانی باز گردانند.

اگر انتخابات در آمریکا و بر مسند نشستن اوباما محصول دخالت خوشبینانه میلیونها مردم، اعتماد طبقه کارگر متوهم آمریکا، و حمایت بخش وسیع و مهمی از بورژوازی در آن کشور بود، انتخابات و دولت برخاسته از آن در بریتانیا محصول شرایط کاملاً متفاوت و متناقض تری است. دولت جدید در بریتانیا محصول ناامیدی، سردرگمی و خستگی مردم و طبقه کارگر از سیاست های سوپر ارتجاعی، راست و میلیتاریستی حزب لیبر، و تردید بورژوازی این کشور در توان دولت جدید در کنترل جامعه است. در انتخابات بریتانیا مردم رای اعتماد محکم و قاطعی به هیچ یک از احزاب پارلمانی و "الیت سیاسی" موجود ندادند. این شرایط کار دولت جدید بریتانیا است.

دولت جدید در بریتانیا مشکل بتواند به سادگی سیاست های ضد مردمی خود را، در تعرض به سطح معیشت مردم و طبقه کارگر، پیاده کند. نبر یا زود در مقابل طبقه کارگر بریتانیا و مردم این کشور انتخاب های دیگر و موجودی قرار میگیرد. در جوار بریتانیا و در اتحادیه اروپا، یونان اول مه، خشم و طغیان مردم در ملارید و اعتصابات کارگری در این کشور در اعتراض به کاهش حقوق و مزایای کار، در مقابل مردم و طبقه کارگر بریتانیا یک انتخاب واقعی دیگر و راه دخالت مستقیم خود آنها را قرار میدهد.

۲۰۱۰ مه ۱۲

گزارشی از سمینار "جنبش کارگری و معضلات پیشروی آن"



به دعوت تشکیلات بریتانیا حزب حکمتیست روز یکشنبه ۷ مه سمیناری تحت عنوان "جنبش کارگری و معضلات پیشروی آن" به مناسبت روز جهانی کارگر در دانشگاه لندن برگزار گردید.

سخنرانان این سمینار عباس فرد از فعالین کارگری و صاحب نظر در مورد مسائل کارگری، اسد گلچینی از رهبری حزب حکمتیست و ایوب رحمانی از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران، بودند.

در این سمینار سخنرانان از زوایای گوناگون به موانع پیش پای طبقه کارگر از جمله پراکندگی در صفوف این طبقه، عدم اتحاد آگاهانه کارگران، موانع ایجاد تشکل های مستقل طبقه ای اشاره شد. سخنرانان همچنین از زوایای مختلف به تاثیرات اتفاقات یکسال اخیر بر روند مبارزات کارگران، رابطه طبقه کارگر با این جنبش، بیگانگی این جنبش با منافع و خواست طبقه کارگر پرداختند.

سمینار با استقبال و شرکت فعال شرکت کنندگان روبرو شد. سخنرانان و شرکت کنندگان بر ضرورت ادامه بحث در این مورد و برگزاری سمینارهای مشابه چه در رابطه با جنبش کارگری و چه اوضاع سیاسی بطور عام تاکید داشتند.

فیلم سمینار در دست تهیه و ادیت میباشد و بزودی در اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت.

تشکیلات بریتانیا حزب حکمتیست

۱۰ مه ۲۰۱۰

برنامه روز جمعه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ - هفتم آوریل ۲۰۱۰

گفتگو با رحمان حسین زاده درباره ابعاد و پیامدهای اعتصاب پیروزمند در کردستان

گفتگو با آذر مدرسی درباره نقشه فعالیت های حزب حکمتیست در خارج کشور علیه اعداهای اخیر

گفتگو با فاتح شیخ درباره اوضاع سیاسی ایران در سایه اعتراضات گسترده علیه اعدامها

برنامه آموزشی: درباره کتاب مانیفست کمونیست؛ اثر مارکس و انگلس. تدریس و بازخوانی از کورس مدرسی: بخش چهارم از شش قسمت

طبقه کارگر با هویت مستقل

جامعه بورژوازی سیاسی می شوند بخصوص طبقه کارگر که سبز خیلی به آن امید بسته، چون واقعاً می تواند سبز را نجات بدهد ولی خاصیت اش برای طبقه کارگر چیست که سبز را نجات بدهد؟ میخوام سبز نجات پیدا نکند یا بکند، چرا ما باید برویم در خیابان سیلی بخوریم یا کارگر را اخراج بکنند به خاطر اینکه موسوی رئیس جمهور هست یا نیست، یا فلان کس اینطوری شده یا نشده. قطعنامه ی اول مه مطالبات حداقلی را که تعدادی از تشکلهای کارگری صادر کردند، هر وقت سبز اعلام کرد که این قطعنامه را قبول دارد، آن وقت طبقه کارگر هم لایح سیاست دیگری را نسبت به سبز اعلام میکند یا یک جور دیگر رفتار میکند. ولی تا آن زمان سبز دشمن طبقه ی کارگر است.

راديو پرتو : شما نکته ی درستی اشاره کردید ولی در عین حال یک جنبه ی دیگری دارد و آن این است که گفته شد که کروی و موسوی شیخ شجاع از آنها اسم برند و دست به آتش زدند و با آتش بازی کردند یعنی پای طبقه کارگر را به میان کشیدن به مجادلات، یک آتشی است که کمتر یا با دقت و احتیاط همیشه از طرف جناحهای بورژوازی به آن دست برده می شود. این یک واقعیت است که وقتی کارگر را وسط بکشند می تواند به قول شما دهانش را باز بکند. اعتراض می تواند بنیادهای خود حکومت را کنار بزند. یک واقعیت هم هست و آن هم این است که به طور واقعی خود کروی و خود موسوی از تشکلهای مستقل کارگر و آزادی تشکل و آزادی کارگران زندانی و بهبود وضعیت زندگی آنها صحبت کرده اند، در این مورد چگونه فکر میکنید؟

کوروش مدرسی : ببینید سبز بعد از اینکه در ماجرای بیست و دوم بهمن شکست خورد یکی از جمع بندی هایش این بود که ما طبقه کارگر را نتوانستیم با خودمان بیاوریم. احمدی نژاد بناو آن را یا پاسیو کرد، یا ترساند. اینها دارند تبلیغ میکنند که طبقه کارگر را فریب بدهند و پشت اهداف جنبش خودشان ببرند. هر چیزی که بگویند می گویند، مگر تونی بلیر کم می گوید؟ مگر اباما کم می گوید؟ مگر اینها چیزی را نشان میدهد؟ اینها تاکتیک هایشان است. می خواهند نیرو جمع کنند و می خواهند زیر پای حریفشان را خالی کنند و بورژوازی همیشه این کار را کرده است. این دفعه اول نیست. ممکن است فکر کنید که دست به آتش میبرند ولی دست به آتش بردن هم وقتی خطرناک می شود که یک جنبش قوی کارگری

در میدان باشد، جنبش طبقه کارگر واقعاً خودآگاه و متحد و متشکل در

میدان باشد. اگر قرار باشد که همه چی ها این باشند که الان شدند و طبقه کارگر را به حمالی بورژوازی فراخوان بدهند دیگر چه آتشی؟ آتشی وجود ندارد و به لطف همه این به اصطلاح کمونیستها آب رو آتش ریخته می شود و موسوی و هر کس دیگری، احمدی نژاد هم میتواند از مبارزه علیه فقر و فساد دم بزند، آن یکی می تواند از آزادی تشکل دم بزند، این یکی می تواند از یک چیز دیگر دم بزند و خطر آن طوری برایشان وجود ندارد. چون این خطر تازه در مقابل اینها متولد شد. به نظر من خطر واقعی در مقابل اینها همانی که در جواب سوال اولتان که گفتم است متولد شد. آن هم یک حرکتی با هویت متمایز طبقی. طبقه کارگر است متمایز از کل بورژوازی و خورده بورژوازی و بورژوازی امپریالیستی. و این متولد شده است. این به نظر من اولین بار است صحنه سیاست ایران با آن روبه رو می شود. در نتیجه کارگری که رفت جلوی اداره کار و جزو جنبش سبز شد، من فکر نمی کنم برای بورژوازی خطری ایجاد کرد. فکر نمی کنم آتشی را روشن کرد یا شعله ای را نشان کرد. رفت آنجا و شد مثل بقیه، مثل دانشجو، مثل دکان دار، مثل سرمایه دار، مثل کارمند دولت و مثل غیره که اینها هم آمدند داد زدند و داد جنبش خونشان را زدند و این هم رفت داد جنبش آنها را زد. من میبینم می تواند این با آتش بازی کند به شرطی که آن شعله ای که روشن شده، و گفتم به نظرم شعله پویایی است، و به همت کمونیستهای واقعی طبقه کارگر باید تقویت بشود، کاری بکند که تمام محیط اعتراض طبقه کارگر را به آتش بکشد. آن وقت دیگر اینها هر کاری بخواهند بکنند عبث است چون طبقه کارگر هویت خودش را میداند و به میدان می آید و امر خودش را پیش می برد.

راديو پرتو : سوال آخرم این است که شما به یک واقعیت شغف انگیز در مبارزات و اعتراضات طبقه کارگر اشاره کردید، مسئله قطعنامه اول ماه مه و حرکتی که برای اول ماه مه بود. از طرف دیگر ما با بخش اصلی جمهوری اسلامی روبه رو هستیم که احمدی نژاد و دولت آن اعلام کرده اند که دارند نشان میدهند که سیاستهای اقتصادی شان از سوسیالیست ها بگیرد تا خصوصی سازی ها و تا سطح دستمزدها و شرایط مشقت بار کارگری را به شدت و با همان سیاستی که اعلام شده پیش خواهند برد. شما کشمکش آتی را چگونه می بینید و ادامه این روند ها را تا آنجا که خونتان فکر میکنید به چه

ترتیب باید پیش برود؟

کوروش مدرسی : بورژوازی ایران درون بحران دوبله است اگر مجاز باشم این اصطلاح را به کار ببرم؛ از یک طرف بعدی از بحران دارد که ارت برده شده از اسلامی بودن رژیم و تناقض آن با مکتبهای سرمایه داری و غیره است که منتها است که می خواهد این را درمان کند و قدمهای بسیار زیادی را برداشته اند و تغییرات بسیار ساختاری در اقتصاد ایران طی بخصوص بیست سال گذشته بوجود آورده اند. یک جنبه دیگر بحرانی است که محصول بحران جهانی سرمایه داری است که آن هم جامعه ی ایران خم شده و بار خود را دارد وارد میکند منتهی نکته مهم این است که هردوی این بحران، آن چیزی که به آن می گویند معقول کردن پروسه ی تولید، یعنی پلین آوردن دستمزدها و بالا آوردن شدت کار، بالا بردن ارزش اضافه و سودآورتر کردن سرمایه و زدن سوسپیداها و زدن هر نوع حمایت دولتی، بیمه بیکاری و بیمه های پزشکی، آموزش و پرورش، همه ی اینها بدون تردید مورد تعرض قرار خواهد گرفت. چه احمدی نژاد سر کار بیاید چه جناح سبز سر کار بیاید، هر جنحی و یا هر بورژوازی در ایران سر کار بیاید چه رضا پهلوی و سلطنت طلبها و چه کمونیستهای بورژوازی سر کار بیایند هیچ راهی جز این ندارند. در نتیجه جامعه ی ایران با یک انفجار نارضیاتی، با یک امکان انفجار نارضیاتی در طبقه کارگر روبه رو است. از یک طرف دیگر جمهوری اسلامی به خصوص جناح احمدی نژاد آن جامعه را میبرد به یک سمت انفجار فرهنگی، چون عقب مانده ترین سیستم فرهنگی را دارند به آن جامعه تحمیل میکنند. این به خصوص بخشهای بورژوازی و خرده بورژوازی جامعه را به طور دائم در مقابل سیستم قرار میدهد، چون زندگی خصوصی شان را وارد عرصه ی سیاست میکند یا به اصطلاح تحت تاثیر قرار میدهد. در نتیجه جامعه ایران آستان این دو

روند هست. اینکه در این دو روند چه اتفاقی می افتد، و کدام یکی زودتر منفجر می شود روشن نیست. انفجار جنبش سبز بیش از هر چیز این جنبش فرهنگی بود تا جنبش اقتصادی. جنبش اقتصادی هم در راه است، شبیه آن چیزی که در یونان می بینیم. این هم احتمالش کم نیست. منتهی این که سرانجام اینها چه می شود کاملاً و تماماً به این بستگی دارد که تشکل و آگاهی درون طبقه کارگر کجا ایستاده و فعالین و رهبران کمونیست طبقه کارگر چه سیاستی را پیش می گیرند و چقدر قدرت دارند برای اینکه بقیه را قانع کنند. چون طبقه کارگر پر از خرافاتی است که طبقه سرمایه دار از این سبز آن گرفته تا سیاه آن تولید میکند. از سی ان آن تا سلطنت طلب و کمونیست بورژوا تولید میکند و درون این طبقه پومپاز میکند و فعالین کمونیست و رهبران کمونیست طبقه کارگر بسیار با امکانات محدودی دارند با این موج تبلیغات روبه رو می شوند و این کار میبرد. همین اختلافی که در همین دوره بین خود کارگرهای پیشرو پیش آمد بر سر رابطه شان با جنبش سبز یا با جنبش توده ای یا با جنبش خیابانی یا با غیره و غیره، نمونه ای از این مشکلات بود که احتیاج به کارکردن و احتیاج به اقتاع و احتیاج به روشن کردن، مبارزه با خرافه و توهم و رجوع به تجربه روزمره ای هست که در هر کدام از این اعتراضات دست فعال طبقه کارگر یا دست خود توده طبقه کارگر میبندد. در نتیجه پیش بینی نمی شود کرد. می شود روندها را دید. این دو روند به نظرم در فضای سیاسی ایران و داخلی ایران برجسته هستند و باید به آن دقت کرد و کمونیستها بتوانند در این امواجی که احتمال زیاد از راه خواهد رسید طبقه کارگر را متحد تر و خودآگاه تر و متشکل تر و به عنوان نیروی قدرتمندتر وارد صحنه ی سیاست ایران بکنند.

این مصاحبه توسط رفیق محمد فتوحی سرا پیاده شده است

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم